

قلم اندازهای سفر ژاپون

ژاپون شناسی و ایران شناسی

= ۲ =

جمعه ۱۵ بهمن = ۴ فوریه

امروز مسابقات بین‌المللی ورزشهای زمستانی (اسکی و لغزش روی یخ و سرسره و بازیهای دیگر) با حضور امپراطور ژاپن آغاز شد. این مسابقه یازدهمین المپیک ورزشهای زمستانی است. من گرفتار بودم و در کلاس درس پرفسور هندا برای دانشجویان در باب مآخذ فارسی و ایرانی مربوط به اسماعیلیه توضیحاتی می‌دادم. طبعاً میسر نبود که برای دیدن آن معرکه بروم. حقیقتش این است که شوق و آفری هم بدین کار نداشتم. از شلوغی خیابانها و دیدن چهره‌های گوناگون ملتها برمی‌آمده که عده کثیری از اقصی ممالک و اقطار بلاد عالم شرکت کرده‌اند، بعدی که سگ صاحبش رانمی‌شناخت. در جریده‌ای خواندم که وسایل پذیرائی سی و شش هزار نفر تازه وارد به این شهر آماده شده است. تعداد شرکت کنندگان رسمی یعنی دعوت شده خود دو هزار و سیصد نفر است که برای آنها محوطه‌ای خاص با عمارات جدید ساخته‌اند.

امروز برای شاگردان آقای پرفسور هندا در خصوص اهم مآخذ فارسی مربوط به تاریخ دوره سلاجقه بحثی کردم. بسیار لذت بردم وقتی که طرز یادداشت برداشتن و سؤال کردن و مخصوصاً دقت آنها را ملاحظه کردم. معلوم بود که برای علم آموختن به دانشگاه آمده‌اند نه تصدیق گرفتن. این جوانهایی که بیش از چند ماه نیست به آموختن پرداخته‌اند به وسیله فرهنگ فارسی به انگلیسی معنی کلمات را به انگلیسی پیدا می‌کنند و سپس از روی فرهنگ انگلیسی به ژاپنی به معنای ژاپنی آن پی‌می‌برند. با این صعوبت و خرابکاری که با ممارست و حوصله کم نظیر همراه است محققانی خواهند شد که در رشته‌ایرانشناسی هم چون ساختن ساعت و دوربین عکاسی و لوازم الکتریکی از همپایگان غربی خود پیشتازی خواهند کرد. چند لحظه‌ای که بر نیمکت راحت کنار اطاق به خواندن مجلهٔ یغما (شمارهٔ دی که به لطف جناب یتمائی هوایی به این جزیره آمده است) پرداخته بودم فکرم به سوی نخستین روز ورود به توکیو کشیده شد. به یاد آوردم با اینکه می‌خواستم بی‌خبر به توکیو برسم و مزاحمتی برای دوستان ژاپنی ایجاد نشود در آستانهٔ در ورودی فرودگاه استاد کورویاناگی را دیدم و دریافتم که ژاپنی منجس و کنجکاو که رعایت آداب از سنتهای دیرینه و پرارزش اوست از هیچ دقت و توجه نسبت به حال مهمان خود غافل نمی‌ماند.

کورویاناگی شمع فروزان ایرانشناسی ژاپن و نگاهبان ادبیات و فرهنگ ما در آن

کشور هست . جز تدریس زبان و ادبیات فارسی قسمت اعظم از وقت خود را به ترجمه آثار ادبی و فرهنگی ایران مصروف داشته است . تاکنون ترجمه چهارمقاله نظامی عروضی ، قابوسنامه ، هفت پیکر نظامی ، رباعیات خیام ، خلاصه شاهنامه همه از روی متون فارسی به اهتمام او انتشار یافته است و هم اکنون دوپست و پنجاه غزل حافظ را که در این سال اخیر با مراجعه به چند متن (قزوینی ، خلخالی ، خانلری ، فرزاد، انجوی و جز آنها) ترجمه کرده برای چاپ آماده می کند . مقالاتی که او در مجله های تحقیقی ژاپن نوشته اکثراً در باره ایران است و عده ای کثیر از بزرگان ادب فارسی را به ژاپنهای معرفی کرده است .

ملاقات با کوریواناگی ، در نیمه شب نسبتاً سرد توکیو ، یادگارهای دیرینه ای را که میان من و او هست به یادمان آورد . او از طهران و دوستان طهرانی و اخبار تازه ایران شناسی مشتاقانه می پرسید و من هم با شوق بسیار ، پرسیان حال دوستان ایران شناس ژاپونی بودم . از او بسیار خوش آمد که تازه ها و رویداد های ایران شناسی در ایران را می دانست . طبعاً من نمی توانستم مطلب تازه و زیادی برای او بگویم . مجله ایی که سفارت ایران یا ینمائی برایش می فرستد و راهنمای کتاب پیام آور اخبار فرهنگی ایران بدویند . هر دو را از آغاز تا انجام می خواند و مخصوصاً از اینکه بوسیله آنها از انتشار کتب جدید مطلع می شود اظهار مسرت می کرد .

کوریواناگی فارسی را خوب حرف می زند و از آن بهتر می فهمد . نوشته های فارسی را خوب می خواند . متون قدیم را استادانه بررسی می کند . به مشکلات ادبی عالمانه واقف است . نمونه فارسی نویسی روشن و خوب او خطابه ای است که درباره تاریخچه ایران شناسی در ژاپن در دانشگاه تهران خواند و در مجله راهنمای کتاب چاپ شد (شماره ۶/۵/۴ (سال ۱۳۵۰) .

حالا که کار به اینجا رسید و از ایران شناسی نام رفت عجلاله باید از یکی ایران شناس دیگر مقیم توکیو نیز یاد کنم (تا بعد که چند نفر دیگر را معرفی خواهم کرد) . او خانم امیکو اکاداست که مدرس زبان فارسی در دانشگاه های توکایی Tokai و کیو Keio و نیز دانشگاه زبانهای خارجی (زیر نظر استاد کوریواناگی) است و شوهرش مدرس زبان فرانسه . اکادا دانشکده ادبیات دانشگاه تهران را به پایان رسانید . رساله اش مربوط است به مقایسه میان حماسه های ملت ژاپن و ایران . اکادا شاگردان بسیار خوبی تربیت کرده است و در این زمان در سه دانشگاه به دانشجویان فارسی یاد می دهد . امیکو خانم بدون تردید از دوستان اران سمیمی ایران و مبشران راستین ادبیات فارسی است . مخصوصاً من سپاسگزار اویم که غالب روزها پرسیان حال من بود و مددکارها می کرد و مهربانها .

یکشنبه ۱۷ بهمن

امروز عینکم همراه نبود . خوشبختانه نتوانستم در مدتی که در اطراف در دانشگاه بودم یادداشتی بنویسم . چند دقیقه ای از وقت پیش از ظهر با پرسوهرندا به دیدار کردن از رئیس دانشگاه گذشت که استاد دارو سازی است و يك سال و نیم است برین مسند نشسته است . رئیس قبلی

که بعد از ظهر به دیدنش رفتیم دوازده سال رئیس بود و بسیار در ژاپن محترم است . او هم استاد داروسازی است . رئیس دانشگاه به رأی مستقیم کلیه استادان و دانش یاران و استاد یاران انتخاب و چهار سال به چهار سال تجدید می شود . حرفه ایی که با هر دو رئیس رد و بدل شد مثل همه ملاقاتها تشریفاتی کلماتی مرسوم و مضامینی معین بود : روابط دولت ، قدمت تاریخ دو مملکت ، لزوم ارتباطات فرهنگی و چند تا دیگر ازین نوع حرفه ای معمولی . همه اش برای گذراندن وقت و رعایت تشریفات . اما آنچه برای من عجیب بود اطاق رئیس بود که ساده ولی خوب آراسته شده بود . در آن چند گلدان زیبای گل بود . يك «پاروان» که یکی از قدیمترین شعرهای ژاپن بر روی آن نوشته شده است . بر دیوارش يك عکس از مردی امریکائی که پایه این دانشگاه را در نمود و شش سال پیش گذاشته است نصب بود ، و يك عکس هوائی از محوطه وسیع دانشگاه که در ژاپن بزرگترین همه است . عجیب تر از همه اینکه بر روی میز رئیس يك ورق کاغذ هم دیده نمی شد دیگر چه رسد به پرونده ها و گزارشهای مختلف اداری آنقدر که فهمیدم رؤسا به کارهای اداری کاری ندارند و وزیردستان همه امور را فیصله می دهند .

با آقای هندو امروز بحثی طولانی کردم در باب اینکه دانشجویان باید خود را بانسخ و اسناد خطی فارسی نیز آشنا کنند که تحقیقات و تصحیحاتشان بر اساس نسخ اصیل باشد و ضمناً آشنائی با خطوط قدیم پیدا کنند و چون در کتابخانه های ژاپن نسخ خطی فارسی یا عربی نیست طبعاً بر عهده دستگاہهای فرهنگی ماست که درین باب بدون در بیخ به شما کمک کنند که عکس یا فتوکپی یا میکروفیلم هر نسخه ای که از ایران مورد احتیاجتان است در اختیارتان بگذارند . . . با رغبتی عادلانه این نظریه را پذیرفت و بسیار علاقه مند شد که پس از آمدن طهران بتواند با کتابخانه مرکزی دانشگاه حتی بر اساس مبادله با آثار چاپی این کار را عملی کند . گفتم دانشمندان ژاپن درین مدت تقریبی چهل سال که به ایرانشناسی پرداخته اند در حقیقت سعی عمده و اصلی ایشان معرفی ایران به هموطنان خود بوده است و نمی توانسته اند که عرضه کنند تحقیقات اساسی و تازه باشند . خدماتی در این زمینه به توسط استاد اراکی (Araki) و پس از او از گامو Gamou و آشیکاگا شده همه درین طریق بوده است . ما ایرانیان ممنون و متشکریم که شما مردم هوشیار دریافته اید که در شناختن ایران هم باید همسان کشورهای بزرگ گام بردارید و الحق هم توفیق یافته اید . زیرا اگر در زمان اراکی و گامو زبان فارسی و فرهنگ و تاریخ ایران در يك دانشگاه ژاپن تدریس می شد و طالب زیادی نداشت اکنون در توکیو (چهار دانشگاه) ، از اکا ، کیوتو و هکایدو (ساپورو) زبان فارسی هم طراز زبانهای دیگر شرقی تدریس می شود و طالب علمان علاقه مند و کوشائی دارد .

برایش مثال آوردم همین S. Kitagawa (شاگرد شما) که يك سال بیشتر زبان فارسی نخوانده و علاقه مند به تحقیق در تاریخ آذربایجان مخصوصاً در دوران سلجوقی و مغولی شده نمونه ای است بر ازنده و قابل تحسین . به او گفتم مگر کاتو K. Kato که حالا در دانشگاه توکائی کار می کند و به تاریخ آسیای مرکزی در عصر مغول علاقه دارد شاگرد شما نبوده است؟ به او گفتم که در توکیو با سه دانشجوی زبروز رنگ و فطن آشنا شدم و براستی لذت بردم و پیش چشمانم مدارس قدیم عهد سلجوقی و شوکهای تابناک قدیم ، مجسم شد ، زیرا وقتی که

ت. ساکاموتو شاگرد خانم اکادا درباره رشیدالدین فضل‌الله سؤال کرد و معلوم شد که آخرین مقالاتی که در Central Asiatic Journal نوشته شده خوانده (و آن شماره مخصوص گران قیمت را شخصاً خریده) و دنبال اطلاعات تازه است بسیار هم خوشحال شدم. وقتی با -
K. Mokomura, A. Siatsumoto آشنا شدم و دریافتم که . . . بطور مستمع آزاد برای فراگرفتن زبان فارسی به محضر درس خانم اکادا حاضر می‌شود تا بتواند آثار فارسی فلاسفه اسلامی را بخواند، به شوق و ذوق آموختن او آفرین گفتم. وقتی با Mokounura صحبت می‌کردم و معلوم شد که او در خصوص فلسفه اسلامی تحقیق و مطالب را بسیار جدی دنبال می‌کند دوستی آینده او را مفتنم شمردم.

باز به آقای هوندا گفتم من خود در تهران شاهد علاقه‌مندی دانشجویان ژاپنی هستم. هاندا (پسر پرفسور هاندا استاد تاریخ آسیای مرکزی در کیوتو) را مثال آوردم، یا استاد یار پرفسور کوریواناگی را که هم اکنون در تهران مغز استخوان می‌سوزاند. گفتم خانم ساجیکو نمونه‌ای است دیگر، این زن دکتری ادبیات را گرفته است و باز شوق تحقیق در تمدن ایرانی را رها نکرده است و می‌خواهد مدتی دیگر در ایران بماند و درباره فقه شیعه مخصوصاً از لحاظ وضع زمان مطالعه کند.

هنوز می‌خواستم مطالبی چند در باب ایران‌شناسی در ژاپن بنویسم ولی چون ساعت حرکت اتوبوسی که به محل مسابقه‌های اسکی پرش می‌رود می‌گذشت حرکت کردم تا موقعی دیگر بدان پردازم

هوا مسخره کرده و برف گاه گاهی ول کن نیست. دگر گونی آثار علوی، درین خطه عجیب است. یاد آمد دیشب، راکه تاریک شده بود و وقتی به خانه بر میگشتم يك گوشه آسمان ستاره بخوبی دیده می‌شد و آسمان صاف بود اما بر سر من برف می‌بارید. هر جا يك لکه ابر در آسمان باشد همانجا برف می‌آید. هیچ لازم نیست که ابر همه آسمان را بپوشاند. امروز صبح برف می‌آمد و به فاصله نیم ساعت آسمان آفتابی شد و باز پس از دو ساعت برف باریدن گرفت. حالا که این چند سطر را می‌نویسم در رستورانی هستم که ناهار می‌خورم و از مسابقه برگشته‌ام. سه ژاپنی مسابقه را بردند. اول و دوم و سوم شدند و در تاریخ مسابقه‌های اسکی برای اول بار بود که ژاپنی‌ها چنین قدرت نمائی کردند. نشان دادند که در فاصله مسابقه‌های دوازدهم و این بار چه کوششها کرده اند و دولشان سرفراز است که خرجهای زیادی برای آماده سازی المپیک یازدهم بی‌حاصل نبوده است. حتماً هیرو هیتوکه در جای مخصوص نشسته بود در پوست نمی‌گنجیده است. تا حالا اسکی پرش یا پرش با اسکی ندیده بودم. راستی کار عجیب و دلیرانه است. دل شیر می‌خواهد و زهره ژاپنی تا انسان خود را در هوا به دوپاره چوب بسپارد. این هم «طیران آدمی» که سمدی آرزو می‌کرد اما همه‌اش به خاطر لذت جویی و شهرت طلبی است.

موقع بازگشتن به خانه تعدادی معدود دانشجویان را دیدم که بیرقی به دست جلو دارشان بود و فقط می‌دویدند و زمزمه‌های می‌کردند. سؤال کردم چه خبر است. معلوم شد مخالفتی است برای اضافه شدن شهریه تحصیلی. استادی که با من بود گفت در زبان ژاپنی مثلی داشتیم که

دیگر مفهوم خارجی ندارد مثل صدها مثل دیگر که با تمدن جدید موضوعیت خود را از دست داده به علت آنکه تمام معیارهای زندگی تغییر کرده است. آن مثل این بود که شاگرد نباید بر سایه استاد خود پا بگذارد یعنی هنگام راه رفتن باید چند قدم عقب‌تر از استاد حرکت کند!

دوشنبه ۱۸ بهمن

از خانه تاجی‌بانا تا دانشگاه پیاده آمدم. برف می‌بارید و طبعاً هوا سرد زنده نبود، راه رفتن دلپذیر بود. پیش از ظهر با پروسفور هندو در باره برنامه‌ای که در این هفته خواهم داشت مذاکره کردیم. بعد از ظهر با او به کتابخانه مرکزی رفتم. کتابخانه مرکزی فقط سالی پانصد نشریه اداری مشترک است. در قبال سؤال که چرا اینقدر کم گفتند که این دانشگاه حدود پنج هزار نشریه اداری مشترک است ولی در قسمتهای مختلف نگاه داری میشود. کتابهای هر دانشکده مستقیماً توسط کتابخانه همان دانشکده خریده می‌شود ولی نشریات ادواری توسط کتابخانه مرکزی. اعتبار خرید کتاب کتابخانه مرکزی به تنهایی معادل شصت هزار تومان است. در سال حدود هشت هزار کتاب و مجله خریداری می‌شود. از این عده هفتاد هشتاد درصدش کتب ژاپنی است و بقیه خارجی. در قسمت تهیه کتاب هشت نفر و در قسمت فهرست نویسی نه نفر کار می‌کنند. علی‌الاصول کتابخانه مرکزی بیشتر برای استفاده دانشجویان است و کتابخانه‌های دانشکده‌ها و مؤسسات برای تحقیق و استادان هر دانشکده مجمعی مرکب از سه نفر برای تأیید خرید کتبی که گروهها و واحدها می‌خواهند وجود دارد. اعتبار هر گروه در ابتدای هر سال از بودجه خرید کتاب تعیین و در اختیارشان گذاشته می‌شود. کتابخانه دانشکده آن کتب را می‌خرد و فهرست نویسی می‌کند. در این کتابخانه پانصد سندلی برای خواندن کتاب وجود دارد. بهر دانشجو سه کتاب برای مدت ده روز قرض می‌دهند. قسمتهای امتحان برای استادان و شاگردان دوره تحقیق باز است. رئیس کتابخانه مرکزی به انتخاب شورای دانشگاه که مرکب است از رؤسای دانشکده‌ها و سه یا دو نماینده از هر دانشکده (جمعاً ۴۴ نفر) از میان استادان یا دانشیاران معین می‌شود. الزامی نیست که با کتابداری آشنایی داشته باشد. رؤسای کتابخانه‌های دانشکده‌ها هم از میان اعضای هیأت علمی منصوب می‌شوند.

پرسیدم که آیا از برگه‌های کتابخانه ملی (دایت) خود استفاده می‌کنید. گفتند خیر! به علت اینکه دیر می‌رسد و فهرست نویسی آنها عقب است. پرسیدم که چه طبقه بندی را در کتابخانه مورد عمل قرار داده‌اید. گفتند «دیوئی». پرسیدم که درین روش در مورد ادبیات و زبان و فرهنگ ژاپن دچار اشکال نمی‌شوید. گفتند چرا؟ گفتم چه می‌کنید؟ گفتند کتابداران خودمان هر طور که باید تصرف می‌کنند و توجهی به تغییرات و اصلاحات کتابخانه‌های دیگر ژاپن ندارند. از میان کتابخانه‌های بیست گانه این دانشگاه که همه روش دیوئی را به کار می‌برند کتابخانه دانشکده اقتصاد از طبقه بندی کتابخانه ملی ژاپن (دایت) استفاده می‌کند.

سه ساعت از وقت را به استنساخ یادداشتهای روزانه حاج سید احمد حسینی که در ایام مشروطیت وقایع را یادداشت می‌کرده‌است گذراندم. ان شاء الله موقمی که به چاپ آن موفق شدم علاقه‌مندان از مطالب آن مطلع می‌شوند. دنباله دارد.

تجلیل دانشگاه از دکتر اقبال

لوحه‌ای که بدیوار کتابخانه مرکزی تعبیه شده

به مناسبت آنکه تجهیزات تالارهای سخنرانی تشریفات و کافه تریای کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران از محل کمک شرکت ملی نفت ایران آماده شده است دانشگاه تهران بدینوسیله مراتب امتنان و سپاس خود را از جناب آقای دکتر منوچهر اقبال رئیس پیشین و استاد دانشگاه تهران و مدیر عامل و رئیس هیئت مدیره شرکت ملی نفت ایران ابراز مینماید .
اردیبهشت - ۱۳۵۱

از مدیرانی که در حدود اختیارش عواید را به مصرف واقعی می‌رساند دکتر منوچهر اقبال مدیر عامل نفت است .
در مجمعی که دانشگاه پیاس خدمات وی تشکیل داد معلوم شد که ساختمان کتابخانه و آمفی تاتر و تالار پذیرایی و مسجد و بناهایی دیگر از دانشگاه به پای مردی وی برآمده و هزینه این همه به میلیونها تومان رسیده است .
رئیس دانشگاه در این مجمع از دکتر اقبال تجلیلی شایسته کرد، و او را همکار ارشد و بزرگترین استاد و راهنمای دانشجویان و حامی خاص مؤثر دانشگاه خواند .
آنگاه دکتر اقبال به اجمال از خدمات خود به دانشگاه یاد و تأکید کرد که این همه آوازا از شه بود .
خطابه ها و شعرها در روزنامه ها به تفصیل نوشته شده ، و تصاویر نیز در تلویزیون نموده شده و مجله ینما به همین یادداشت کوتاه بسنده کرد .

